

## بررسی تطبیقی انسان‌شناسی آیت‌الله مطهری و سنت آگوستین

محمدعلی توانا\* - سیده سکینه قربی\*\*

### چکیده

فهم ماهیت وجودی انسان، یکی از دغدغه‌های اصلی بخشی از متفکران اسلامی و مسیحی بوده است. بر همین اساس، مقاله حاضر ابعاد وجودی انسان را نزد دو متأله برجسته، یکی مسیحی - یعنی سنت آگوستین - و دیگری مسلمان - یعنی آیت‌الله مطهری - می‌کاود و این پرسش را طرح می‌کند: انسان‌شناسی این دو متفکر چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با هم دارد؟ برای این منظور از چهارچوب انسان‌شناسی کریستوفر بری (انسان موجودی اجتماعی/منفرد؛ عقلانی آزاد/غیرعقلانی مقید؛ تکامل‌پذیر/تکامل‌ناپذیر؛ سیاسی/غیرسیاسی) بهره برده می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند آگوستین انسان را موجودی منفرد می‌داند که ناگزیر از زندگی جمعی در این دنیای زمینی است؛ درحالی‌که مطهری بیش از هر چیز انسان را موجودی اجتماعی می‌داند که دارای مسئولیت فردی نیز است. همچنین هر دو متفکر «اراده و عقلانیت» را برترین قوه انسانی می‌دانند؛ با این تفاوت که سنت آگوستین انسان را موجودی مقید می‌داند که با اراده خویش قادر نیست سرنوشت خود را دگرگون کند؛ درحالی‌که مطهری نقش اراده انسانی را در تعیین سرنوشت او بنیادین می‌داند. آگوستین انسان را زائری تکامل‌ناپذیر در این دنیا می‌داند و مطهری انسان را موجودی تکامل‌پذیر می‌داند و درنهایت اینکه آگوستین انسان را ذاتاً موجودی غیرسیاسی می‌داند که در نتیجه هبوط می‌باید در مقابل قدرت‌های سیاسی زمینی (که اساساً شر ضروری‌اند) اطاعت پیشه کند؛ درحالی‌که مطهری انسان را ذاتاً موجودی سیاسی می‌داند که ناگزیر از کنشگری سیاسی است.

### واژه‌های کلیدی

انسان، اسلام، مسیحیت، آیت‌الله مطهری، سنت آگوستین

Tavana\_m@yazd.ac.ir

\* دانشیار بخش علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

sakine.ghorbi@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۶/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲

Copyright © 2016, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

## مقدمه

شناخت انسان همچون شناخت هستی، شالوده هر اندیشه‌ای - از جمله اندیشه‌های دینی - را می‌سازد. پس برای راهبردن به زیربنای هر اندیشه‌ای ناگزیر می‌باید تعریف انسان و ابعاد و شاخص‌های وجودی او از منظر آن اندیشه را به فهم درآورد. حال اگر شناخت انسان حالت مقایسه به خود بگیرد، قطعاً نه تنها شباهت‌ها و تفاوت‌ها، محاسن و معایب شالوده‌های فکری را آشکارتر می‌کند. پس اگر بر مبنای انسان‌شناسی به دنیای متألهین گام نهم، نه تنها پرتویی بر اندیشه آنان افکنده‌ایم، تا حدودی سنت‌های اندیشه‌ورزی آنان را مقایسه کرده‌ایم. بر همین اساس، مقاله حاضر دو متأله برجسته، یکی مسیحی - یعنی سنت آگوستین - و دیگری مسلمان - آیت‌الله مطهری - را برگزیده است تا انسان‌شناسی آنان را با هم مقایسه کند. طبعاً نخستین پرسش این است که آیا امکان مقایسه متأله مسیحی متعلق به قرن چهارم و پنجم میلادی و متفکری مسلمان متعلق به قرن بیستم میلادی وجود دارد یا خیر. در این زمینه می‌توان دو استدلال یکی عام و دیگری خاص ارائه داد: استدلال عام اینکه فرض امکان‌ناداشتن مقایسه میان بسترهای زمانی و مکانی متفاوت، بیش از هر چیز ساخته‌گونه‌ای روش‌شناسی است که هر پدیده را منحصر به فرد و گرفتار در بافتار فرهنگی و زبانی خویش می‌داند. پس چنین روش‌شناسی فهم بین‌الذهانی مفسر را چندان معتبر نمی‌داند؛ درحالی‌که اگر بپذیریم سنت‌های فکری کاملاً در خود فرو بسته نیستند و با سنت‌های فکری پیش و پس از خود مرتبط‌اند و از این نظر دست‌کم قابلیت ترجمه را دارند<sup>۱</sup>، می‌توان به مقایسه متفکران فراسوی زمان و مکان پرداخت. استدلال خاص اینکه الهیات می‌تواند نقطه اشتراک و طبعاً پیونددهنده سنت آگوستین و آیت‌الله مطهری باشد.

## چهارچوب نظری: انسان‌شناسی کریستوفر بری

کریستوفر بری در کتاب ماهیت بشر (بری، ۱۹۸۶) مدلل می‌سازد هر اندیشمندی دارای مفروضات بنیادین درباره انسان است. از منظر او مهم‌ترین مفروضات درباره انسان حول پرسش‌های ذیل تقسیم‌بندی می‌شود: (۱) انسان موجودی منفرد یا اجتماعی؟ در اینجا این پرسش مطرح است که آیا اندیشمند مدنظر انسان را موجودی مستقل از جامعه در نظر می‌گیرد یا اینکه حیات او را کاملاً به اجتماع وابسته می‌داند. به بیان ساده، او اصالت را به فرد می‌دهد یا جمع (بری، ۱۳۸۷: ۱۳)؛ (۲) انسان موجودی آزاد یا مقید. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اندیشمند مدنظر رفتارهای انسان را برآمده از عقلانیت می‌داند یا اینکه او را متأثر از غرایز و سائقه‌ها و نیروهای درونی و بیرونی فرض می‌کند. فرض نخست تا حدود زیادی کنشگری آزاد را برای انسان به رسمیت می‌شناسد و فرض دوم تا حدود زیادی کنش انسان را محدود و مقید می‌داند (بری، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳)؛ (۳) انسان موجودی تکامل‌پذیر یا تکامل‌ناپذیر. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا اندیشمند مدنظر فرض می‌گیرد انسان می‌تواند تحول و تکامل بیابد یا اینکه جوهره وجود او تغییرناپذیر است (بری، ۱۳۸۷: ۴۰)؛ (۴) انسان موجودی سیاسی یا غیرسیاسی. در اینجا این پرسش مطرح است که آیا انسان به صورت طبیعی کنشگری سیاسی فرض می‌شود یا خیر، یا به تعبیر دیگر، انسان موجودی دارای اراده معطوف به قدرت دانسته می‌شود یا خیر (بری، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۵)؛ (۵) البته بر تقسیم‌بندی بری، گونه‌ای دوآلیسم (دوگانه‌انگاری) حاکم است. شاید بهتر است مفاهیم دوگانه بری دو سر یک طیف دناسته شود که می‌تواند شدت و ضعف داشته باشد. مقاله حاضر می‌کوشد براساس تقسیم‌بندی بری مفروضات انسان‌شناسی سنت آگوستین و آیت‌الله مطهری را با هم مقایسه کند.

## انسان‌شناسی سنت آگوستین

مارکوس اورلیوس آگوستینوس معروف به سنت

<sup>۱</sup> در این زمینه می‌توان به استدلال دیویدسون مراجعه کرد (فی، ۱۳۸۶:

### انسان آگوستین منفرد یا اجتماعی؟

حال مطابق چهارچوب نظری مقاله می‌توان این پرسش را طرح کرد که آیا آگوستین انسان را موجودی منفرد می‌داند یا اجتماعی. به نظر می‌رسد سنت آگوستین می‌کوشد میان مفروض اجتماعی بودن و منفرد بودن انسان سازگاری برقرار کند؛ بدین معنا که او ضمن پذیرش مدنی طبع بودن انسان، بر تفرد او - در معنای رهبانیت و تبعیت نکردن از جماعت زمینی - تأکید دارد (بتتون، ۱۹۷۷: ۱۴۸-۱۵۱)؛ البته به نظر می‌رسد بُعد فردی انسان برای آگوستین اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا اینکه او انسان را زائری منزوی در دنیا می‌داند که با درون‌نگری، جایگاه خود را در هستی می‌جوید و بدین‌سان به خود تشخیص می‌بخشد (تیلور، ۱۹۸۹: ۱۳۱) و مسئولیت او در قبال کنش‌هایش را یادآور می‌شود؛ از این رو به روح خود نهیب می‌زند: «روح من! چرا این سو و آن سو را می‌نگری و به راه تن خاکی می‌روی؟» (آگوستین، ۱۳۸۱: ۱۲۸). با وجود این، آگوستین انسان را ناگزیر از زندگی در جمع می‌داند. از نظر آگوستین انسان نیازمند زندگی اجتماعی است و ناگزیر از برقراری تعامل و ارتباط با هموعان است. به بیان دیگر، از منظر آگوستین، بر نظام طبیعت گونه‌ای سلسله مراتب حاکم است و در آن انسان بر سایر موجودات و برخی انسان‌ها بر برخی دیگر حاکمیت دارند و این سلسله مراتب وظیفه هر کدام از موجودات را مشخص کرده است. بدین معنا نظام اجتماعی بر مبنای فرماندهی و فرمانبرداری - برای مثال فرمانبرداری زن از شوهر، کودکان از والدین، خدمتگزاران از ارباب - تنظیم شده است. پس انسان ناگزیر است در این تعاملات وارد شود. هرچند در دیدگاه او نوعی بدگمانی و تشویش خاطر نسبت به زندگی اجتماعی و تعاملات انسانی دیده می‌شود (آگوستین، ۱۳۹۱: ۸۹۱). بدین معنا در اندیشه آگوستین وجه فردی انسان بر وجه اجتماعی او برتری دارد. با وجود این، او می‌کوشد با یادآوری داستان خلقت و آثار هبوط، هدف زندگی فردی و اجتماعی انسان را

آگوستین (Saint Augustinus) (۳۵۴ - ۴۳۰م) از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحی در دوران باستان و اوایل قرون وسطی است. دیدگاه‌های آگوستین در هر دو سنت مسیحی غربی (کاتولیک و پروتستان) تأثیرگذار بوده است. در عین حال او با طرح مبحث «اشتباه می‌کنم، پس هستم» (Si Fallor, Sum) پیشگام دکارت در طرح ایده خودِ مدرن است (هنبای، ۲۰۰۳: ۱).

درواقع آگوستین در وهله نخست متکلم مسیحی است. بدین معنا انسان‌شناسی او شدیداً از روایت کتاب مقدس از داستان خلقت انسان و هبوط او تأثیر گرفته است. براساس روایت کتاب مقدس، خداوند انسان را به صورت خود - هرچند در مقیاسی کوچک‌تر - آفرید (آگوستین، ۱۳۹۳: ۴۸۶). بدین معنا نور الهی در او تجلی یافته است (همان: ۴۸۲)؛ اما انسان با انجام گناه نخستین، دچار وسوسه غرور و خودپسندی شد، خود را با خداوند برابر دانست، پس نافرمانی کرد و از خاستگاه بودنش (یعنی خداوند) دور افتاد و به سوی بدی و شر سوق پیدا کرد (آگوستین، ۲۰۰۳: ۱۳). نتیجه این گناه دامن کل فرزندان آدم در طول تاریخ را فراگرفت و ماهیت بشر به سوی بدی گرایش یافت و درد، بندگی و مرگ بر زندگی انسان حاکم شد و بدین معنا آزادی نوع بشر از دست رفت (همان: ۱۱). در کل از منظر آگوستین انسان هبوط کرده نفس ناطقه‌ای است که در تن خاکی میرا اسیر شده است (ژیلسون، ۱۳۶۶: ۲۸۷). بر همین مبنای آگوستین طبیعت بشر را دوگانه می‌داند؛ بخشی که متعلق به پیش از هبوط (طبیعت اولیه) است و بخشی که متعلق به پس از هبوط (طبیعت ثانویه). مهم‌ترین ویژگی طبیعت اولیه برابری انسان‌ها با یکدیگر است و مهم‌ترین ویژگی‌های انسان هبوط کرده آز، شهوت، دروغ و سلطه‌طلبی است (آگوستین، ۲۰۰۳: کتاب ۱۴؛ ۱۳۹۳: ۵۷۱). آگوستین انسان‌های هبوط کرده را دو دسته تقسیم می‌کند؛ بیشتر مردم که به شهر زمینی تعلق دارند و اقلیت مردم که به شهر خدایی گرایش دارند (آگوستین، ۲۰۰۳: ۶۳۴).

وحدت ببخشد، پس اعلام می‌کند: «دین حقیقی به‌طور صحیح می‌پذیرد همان خدایی که کل هستی را آفرید همه حیوانات یعنی نفوس و اجسام آنها را آفریده است و در میان حیوانات زمین، انسان را به‌صورت خود آفرید؛ او به‌صورت فرد آفریده شد هرچند تنها گذاشته نشد؛ زیرا هیچ نوعی مانند این نوع نیست که به موجب ردیلتش ناسازگار و به موجب طبیعتش اجتماعی باشد؛ بنابراین خدا خواست تا انسان بیاموزد که وحدت خویش را در عین کثرت پاس بدارد» (همان: ۵۳۱-۵۳۲). بدین معنا انسان‌ها ضمن پذیرش تفاوت‌هایی خود می‌باید در اجتماعی (شهر خدایی) زندگی کنند که همه را به سوی هدف واحد سوق می‌دهد.

#### انسان آگوستین موجودی آزاد یا مقید؟

از منظر آگوستین انسان نه‌تنها با اراده آزاد خلق شد، با اراده آزاد نافرمانی را انتخاب کرد. در این باره آگوستین در اعترافات می‌نویسد: «دریافتم که شر ذات نیست، بلکه تباهی اراده‌ای است که از ذات برتر روی می‌گرداند تا خود را بر اشیای پست بیفکند» (آگوستین: ۱۳۸۱، ۱۷۵)؛ البته از دید او، گناه نخستین هرچند سبب نابودی اراده آزاد انسان نشد، سبب ضعف اساسی آن شد؛ بدین معنا گناه نخستین راهی برای فرار از مسئولیت اخلاقی نیست، پس انسان‌ها مسئول اعمال بد خودند (خوشدل و بیگدلی، ۱۳۹۲: ۳۰). بر همین اساس، آگوستین در اعترافات می‌نویسد: «آنچه از نیکی پیشه می‌کنم کار تو و موهبت توست و آنچه از بدی مرتکب می‌شوم، از نقصان‌های خودم سرچشمه گرفته است و اسبابی برای داوری‌هایت قرار می‌گیرد» (آگوستین، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

بر همین اساس، آگوستین نتیجه می‌گیرد توانایی انتخابگری انسان به اعمال گناه نخستین انجامید. پس در دنیای زمینی نیز اراده آزاد به تنهایی او را به سوی خیر و نیکی هدایت نمی‌کند. آگوستین در این بار می‌نویسد: انسان اکنون با اراده خود صرفاً می‌تواند گناه و بدی را

انتخاب کند؛ درحالی‌که حرکت به سوی خوبی صرفاً نتیجه لطف و عنایت الهی است و نه اراده آزاد انسانی (آگوستین، ۱۳۹۱: ۵۹۲-۵۹۳).<sup>۱</sup> بر همین اساس آگوستین یادآور می‌شود: «نیکی در من، بخشش و اثر تُست و بدی در من، تقصیر من است» (آگوستین: ۱۳۸۱: ۸۷). پس می‌توان گفت از منظر آگوستین، اگر انسان، رستگار شود، نتیجه لطف الهی است و اگر مرتکب خطا شود، خود مسئول آن است. درعین حال آگوستین انتخاب نادرست انسان را دلیلی بر ناشایستگی و عدم کفایت عقل انسان در شناخت حقایق الاهی می‌داند (عالمی، ۱۳۹۰: ۲۰). بر همین اساس، آگوستین یادآور می‌شود: «انسان درستکار آفریده شد تا نه بر حسب خودش بلکه بر حسب کسی که او را آفریده زندگی کند و به عبارت دیگر، تا اراده او و نه اراده خودش را محقق کند. انسان میل دارد سعادت‌مند شود حتی اگر به گونه‌ای که موجب سعادت می‌شود، زندگی نکند. منشأ سعادت‌مندی انسان خداست و نه خود انسان؛ اما او با گناه خدا را ترک می‌کند و با زندگی کردن بر حسب خودش مرتکب گناه می‌شود» (آگوستین، ۱۳۹۱: ۵۷۶). بدین معنا می‌توان گفت انسان آگوستین، اساساً موجودی ملکف است که بار گناه نخستین را بر دوش می‌کشد و وظیفه اصلی او این است که خود را با کلام (لوگوس) الهی همراه سازد (کونولی، ۱۹۹۳: ۴).

#### انسان آگوستین موجودی تکامل‌پذیر یا تکامل‌ناپذیر؟

حال می‌باید پرسید چنین انسانی تکامل‌پذیر است یا خیر. از نظر آگوستین، انسان هنگامی که خلق شد تا حدود

<sup>۱</sup> آگوستین در اعترافات مدلل می‌کند گناه نخستین کاملاً آگاهانه و از سر اختیار صورت گرفته است و با اینکه به دنبال یک فریب صورت گرفته، ولی از سر اجبار نبوده است. او در تمام آثار خود به حضور عنصر اراده و در نتیجه استفاده نادرست و متکبرانه بشر از این عنصر تأکید می‌کند. (آگوستین، ۱۳۸۱: ۲۸۸) به همین سبب او تأکید می‌کند اراده آزاد عمدتاً برای انسان باعث رنج و بدبختی است، هم بدبختی موقت و هم بدبختی ابدی (کاکایی و جبار، ۱۳۹۵: ۸)

### انسان آگوستین موجودی سیاسی یا غیرسیاسی؟

از منظر آگوستین، سیاست، رابطه‌ای نابرابر (سلطه انسان بر انسان) و مجازات گناه نخستین انسان است؛ یعنی سیاست در وضعیت اولیه وجود ندارد، بلکه نتیجه شهوت، زیاده‌طلبی و برتری‌طلبی انسان است. بدین معنا انسان به دلیل ارزش‌های دنیوی و نه ارزش‌های معنوی سایر انسان‌ها را به سلطه خود در می‌آورد. به تعبیر دیگر از منظر آگوستین، خداوند در آغاز، ماهیت انسان را غیر سیاسی آفرید؛ زیرا مقرر بود انسان «بر ماهیان دریا، بر مرغان هوا و بر هر چیز خزننده روی زمین تسلط داشته باشد. مقدر نبود هیچ انسانی تابع انسان دیگری باشد» (آگوستین، ۱۳۹۱: ۸۹۱)؛ اما گناهکار بودن انسان به نابرابری و تابعیت او انجامید و در نهادهای بردگی، حکومت تجلی یافت (عالم، ۱۳۷۶: ۲۲۹). پس می‌توان گفت انسان در وضعیت پیش از هبوط، طبیعتی غیرسیاسی داشت؛ اما در نتیجه هبوط طبیعت ثانویه‌ای در او تثبیت شد که او را به دنیای سیاست پرتاب کرد. براساس طبیعت ثانویه، انسان یا دارای توانمندی حکومت بر دیگران بود یا فاقد چنین توانمندی بود. در هر دو حالت انسان به‌منظور حفظ نظم و امنیت می‌باید یا حکومت زمینی تأسیس کند یا از حکومت‌های زمینی تبعیت کند (دین، ۱۹۶۶: ۲۲۳-۲۲۴). پس می‌توان گفت انسان هبوط کرده چه فعالانه و چه منفعلانه ناگزیر از مشارکت در دنیای سیاسی است.

در کل انسان‌شناسی سنت آگوستین چنین خلاصه

می‌شود:

- ۱- انسان موجودی مرکب است؛ بدین معنا که از ترکیب جسم و نفس (روح) هستی می‌یابد (آگوستین، ۲۰۰۳: ۴۵۱). اما خود واقعی انسان همان نفسی است که بر جسم فرمان می‌راند (آگوستین، ۱۳۸۱: ۲۹۹).
- ۲- انسان هرچند از عقل بهره می‌برد، عقل او از خطا و انحراف مبرا نیست (ژیلسون، ۱۳۶۶: ۶۶)، درعین حال انسان صرفاً از طریق وحی حقیقی از عالم را به فهم

بسیاری کمال داشت. آگوستین درباره وضعیت انسان پیش از هبوط می‌نویسد: «انسان به سبب اینکه هیچ آشفته‌نگی ذهنی وی را بر نمی‌انگیخت و هیچ اندوه جسمی آزارش نمی‌داد، سعادتمند بود و اگر انسان شری را که به نسل خودشان منتقل کرد پدید نیاورده و فرزندانشان را به گناهی که موجب محکومیت شود نینداخته بود، کل نژاد انسانی نیز سعادتمند بود» (آگوستین، ۱۳۹۱: ۵۹۱).

آیا می‌باید امید به نجات و سعادت را یکسره وانهاد؟ آگوستین معتقد است ما انسان‌ها برای نجات خود از آغاز تا پایان زندگی متکی به خداییم (آگوستین، ۱۳۸۱: ۱۰۰). پس راه رهایی فیض الهی است. درواقع فیض الهی، می‌تواند انسان را از درون دگرگون کند (محمود کلاهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۱)؛ اما ضرورتاً سبب تکامل او نیز می‌شود؟ به نظر می‌رسد پاسخ آگوستین منفی است. با وجود این، فیض الهی صرفاً به عده‌ای خاص (برگزیده) تعلق می‌گیرد و آنان را از عواقب گناه نخستین رها می‌کند و اراده انسانی‌شان را به کار می‌اندازد تا خداوند را جستجو کنند و به شهر خدایی ملحق شوند (خوشدل و بیگدلی، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۷).<sup>۲</sup> با وجود این، از منظر آگوستین، انسان در این دنیا تکامل نخواهد یافت. بدین معنا برخلاف هگل که معتقد بود انسان در پویش تاریخ به تکامل و بلوغ عقلانی دست می‌یابد (هگل، ۱۳۷۹: ۳۱: ۷۰)، آگوستین باور دارد انسان نه با عقل و نه با اراده خویش نمی‌تواند تکامل یابد و صرفاً عشق و لطف الهی است که او را در دنیای دیگر رستگار می‌کند (آگوستین، ۱۳۸۱: ۳۰۸).

<sup>۱</sup> آگوستین در اعترافات سعادت حقیقی را اینگونه تعریف می‌کند: «سعادت حقیقی آن است که درحقیقت به وجد آیم و سرمستی از حقیقت، همانا سروری است که در تو می‌یابیم؛ در تو خدایا که حق و نور حقیقی منی» (آگوستین، ۱۳۸۱: ۳۱۹).

آگوستین در این باره می‌نویسد «ای پدر مهربان، تو از سر عشق و محبت، یگانه فرزندت را بر ما گناه‌کاران فرستادی. او تا هنگامه مرگ بر صلیب، بر مردمان خدمت کرد و با ظهورش، خواست تا سلامت و رستگاری را در ایمان به محبت او دریابیم. او هم انسان است و هم شفیع، اما به دلیل وحدتش با خدا میان او و خدا واسطه‌ای مطرح نیست» (آگوستین، ۱۳۸۱: ۲۸۹-۲۹۰).

درمی آورد (آگوستین، ۲۰۰۳: ۵۳۴).

- ۳- انسان به سبب گناه نخستین همواره در دنیایی زمینی اسیر، مقهور و سرگشته است (آگوستین، ۲۰۰۳: ۶۳۴).
- ۴- هرچند انسان منفرد است، ناگزیر از زندگی اجتماعی است. درعین حال او دارای مسئولیت فردی است.
- ۵- انسان توانایی تغییر سرنوشت خویش را نخواهد داشت (آگوستین، ۲۰۰۳: ۵۶)؛ البته او از طریق تجربه درونی به شناخت خویش قادر است (آگوستین، ۱۳۸۱: ۱۳۳؛ یاسپرس، ۱۳۶۳: ۲۷)؛ اما هرگز در دنیای زمینی به کمال دست نخواهد یافت (آگوستین، ۲۰۰۳: ۴۳).
- ۶- انسان موجودی صاحب اراده ضعیف است و این اراده، او را رستگار نمی کند (آگوستین، ۱۳۸۱: ۳۰۱)، مگر آنکه لطف الهی بدان مدد رساند (آگوستین، ۲۰۰۳: ۴۷۳).
- ۷- انسان به ذات موجودی سیاسی نیست؛ اما به واسطه گناه نخستین می باید سیاست (اطاعت از قدرت های زمینی) را تحمل کند (همان: ۴۵).
- ۸- آگوستین انسان را موجودی مکلف می داند و حقوق انسانی از دید او مغفول واقع شده است.

### انسان شناسی مطهری

مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸) میراث دار سنت فکری اسلامی (قرآنی) است. اندیشمندان اسلامی تعبیرها و تعریف های مختلف و متفاوتی از انسان ارائه کرده اند: از قبیل حیوان ناطق (تعقل کننده)، لایتناهی، آرمان خواه، ارزش جو، آینده نگر، عصیانگر اجتماعی، خواستار زیبایی، عاشق، ابزار ساز، آفریننده و خلاق، خواستار عدالت و ... (سعادت فر، ۱۳۸۷: ۱۵۷). مطهری، یکی از برجسته ترین متفکران اسلامی معاصر نیز در تعریف انسان از تعبیری استفاده می کند که بیان کننده جامع تفاوت های اساسی انسان و حیوان است. او می گوید «انسان حیوانی است که با دو امتیاز علم و ایمان از دیگر جانداران امتیاز یافته است».

به نظر می رسد انسان شناسی مطهری در قالب دو آموزه اساسی قرآنی فهم می شود؛ نخست اینکه انسان موجودی مرکب از جسم و روح است که بعد روحانی او بر بعد جسمانی آن غلبه دارد (نصری، ۱۳۸۶: ۳۵؛ سعادت فر، ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۶۱). بر همین مبنا مطهری می گوید «روح انسان در دامن جسم او زائیده می شود و تکامل می یابد و به استقلال می رسد. حیوانیت انسان به منزله لانه و آشیانه است که انسانیت او در او رشد می یابد و تکامل می شود» (مطهری، ۱۳۸۵: ب: ۱۴ و ۱۵). دوم اینکه انسان خلیفه خداوند روی زمین است (آیه ۳۰، سوره بقره). بر همین اساس مطهری، در کتاب انسان کامل، انسان را تجلی خداوند بر زمین می داند (مطهری، ۱۳۸۳: ۷). بر اساس این دو آموزه، از منظر مطهری انسان بالذات متصف به صفاتی است. نخستین صفت، خودآگاهی است. از دید مطهری آگاهی، جوهر ذاتی انسان است. این چنین نیست که نخست «من» انسان تکوین یابد و در مرحله بعد، انسان به این من آگاهی یابد. پیدایش «من» انسان، عین پیدایش آگاهی به خود است. در این نوع خودآگاهی شک و تردید اینکه «آیا هستم؟» یا «نیستم؟» و امثال اینها راه ندارد.<sup>۱</sup> وجود آگاهی فطری در انسان واقعی است نه اکتسابی. مرتضی مطهری در تفسیر آیه «ثم انشأنا خلقاً آخر» می گوید: قرآن مجید پس از اشاره به مراحل خلقت جنین در رحم به عنوان آخرین مرحله می فرماید «سپس ما او را چیز دیگر و خلقی دیگر کردیم» که اشاره به این نکته دارد که ماده ناخودآگاه، تبدیل به جوهر روحی خودآگاه می شود (همان: ۱۸۰-۱۸۱). دومین صفت انسان مختار بودن است. از دیدگاه مطهری یکی از تفاوت های انسان با حیوان این است که خواست حیوان ناشی از میل غریزی اوست؛ اما انسان این قدرت را دارد که در برابر میل درونی خود مقاومت کند. این توانایی انسان ناشی از نیرویی به نام اراده است که

<sup>۱</sup> برخلاف اندیشه شکاکانه دکارت «می اندیشم، پس هستم».

به این وسیله زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم کرده است (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۲۰). مطهری برای تأیید گفتار خود به آیه ۳۳ سوره زخرف استناد می‌جوید که براساس آن زندگی اجتماعی انسان امری طبیعی است نه صرفاً قراردادی و انتخابی و نه اضطراری و تحمیلی (همان: ۲۲-۲۳). در عین حال او جامعه را ترکیب روح‌ها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواست‌ها و اراده‌ها می‌داند و اعلام می‌کند «افراد انسان که هرکدام با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند و روحاً در یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به روح جمعی تعبیر می‌شود می‌یابند. در اینجا به هیچ‌وجه کثرت تبدیل به وحدت نمی‌شود و انسان بالکل همان مجموع افراد است و وجود اعتباری و انتزاعی دارد. در اینجا هم فرد اصیل است هم جامعه؛ یعنی اصالت فردی و اجتماعی توأمان پذیرفته می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۲۴-۲۷). به تعبیر خود مطهری در رابطه فرد و جامعه نوعی امر بین الامرین حکم فرماست (مطهری، ۱۳۶۹: ۳۴۷)؛ البته از منظر مطهری، زندگی انسان ماهیت اجتماعی دارد: از طرفی نیازها، بهره‌ها و برخورداری‌ها، کارها و فعالیت‌ها ماهیت اجتماعی دارد و جز با تقسیم کارها و تقسیم بهره‌ها و تقسیم رفع نیازمندی‌ها در داخل یک سلسله سنن و نظامات میسر نیست. از طرف دیگر، نوعی اندیشه‌ها، ایده‌ها، خلق و خوی‌ها بر عموم حکومت می‌کند که به آنها وحدت و یگانگی می‌بخشد (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۱۷ - ۱۸).

از منظر مطهری، اجتماعی بودن به معنی پیروی بی‌چون و چرای او از جامعه نیست. پس او مسئولیت فردی انسان را یادآور می‌شود و در این زمینه به آیه ۹۷ سوره نساء استناد می‌جوید که بر اساس آن گروهی خود را مستضعفین و ناتوانان جامعه مکه می‌نامیدند و استضعاف خود را عذری برای ترک مسئولیت‌های فطری خود می‌شمردند. در مقابل، خداوند می‌فرماید به هیچ‌وجه عذر آنها پذیرفته نیست؛ زیرا دست‌کم، امکان مهاجرت از آن

البته اراده خود به فرمان عقل انجام وظیفه می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵ الف: ۲۴-۲۶). ویژگی بعدی انسان مسئولیت‌پذیری است. مطهری اذعان می‌کند که انسان چون موجودی آگاه و مختار است، مسئولیت‌پذیر نیز هست (علیپور، ۱۳۷۲: ۲۰). بر همین اساس، مطهری به آیه ۲ و ۳ سوره دهر استناد می‌کند که به مختار بودن و مسئول بودن انسان اشاره دارد «انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا. انا هديناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا» (همان: ۳۴-۳۶).

در کل، از نظر مطهری اگر انسان استعدادهاى خود را به فعلیت برساند، شایسته نام انسانیت خواهد شد و اگر آن استعدادها را به فعلیت نرساند و یا در تأثیر عوامل بیرونی فعلیتی غیر از آن فعلیتی که باید باشد، حاصل شود، انسان موجود مسخ شده خواهد بود (مطهری، ۱۳۶۹: ۳۱۳). به تعبیر دیگر، از نظر مرتضی مطهری انسان کامل انسانی است که همه ارزش‌ها و اصول انسانی‌اش با هم رشد کند و رشدشان به حد اعلا برسد که اگر چنین شد، آنگاه انسان کامل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۴). چنین شخصیتی همان کسی است که قرآن مجید از او تعبیر به امام می‌کند «تو اکنون به حدی رسیده‌ای که باید الگو، امام و پیشوای دیگران باشی، بقره ۱۲۴» (علیپور، ۱۳۷۲: ۱۱۵).

#### انسان مطهری موجودی منفرد یا اجتماعی؟

حال براساس چهارچوب نظری مقاله باید پرسید از منظر مطهری انسان موجودی منفرد است یا اجتماعی. به نظر می‌رسد مطهری همانند آگوستین می‌کوشد همزمان دو سوی معادله دو وجهی منفرد بودن و اجتماعی بودن انسان را حفظ کند. چه اینکه مطهری اصل تفاوت انسان‌ها را به رسمیت می‌شناسد و اعلام می‌کند؛ خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی و روحی و عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفریده است؛ بعضی را در بعضی از مواهب برتری داده است و به این وسیله همه را طبیعتاً نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داده و

جامعه برای آنان وجود داشت (مطهری، ۱۳۸۵ ج: ۳۹). همچنین مطهری می‌گوید: خداوند در قرآن درباره اینکه انسان در عمل خود مختار و در سرنوشت خود مؤثر است و می‌تواند آن را تغییر دهد می‌فرماید: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ خدا وضع هیچ مردمی را عوض نمی‌کند، مگر آنکه آنها وضع نفسانی خود را تغییر دهند (مطهری، ۱۳۷۴ الف: ۳۶).

### انسان مطهری موجودی آزاد یا مقید؟

از منظر مطهری، انسان در همان حال که اجتماعی است، از نوعی حریت و آزادی نیز برخوردار است؛ بدین معنا که اجتماع انسان‌ها میدان مسابقه‌ای برای پیشرفت و تکامل است. به تعبیر دیگر، اصالت همزمان فرد و جامعه، مستلزم آزادبودن افراد در مسائل انسانی و امور اجتماعی است (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۱۶). از همین رو فطرت به انسان نوعی حریت و آزادی داده است تا او را بر عصیان در برابر تحمیلات اجتماعی توانا می‌سازد (همان: ۳۴۷). پس مطهری اعلام می‌کند «در مکتب اسلام امکان عصیان است که برای انسان ارزش است؛ یعنی انسان می‌تواند عصیان کند و می‌تواند اطاعت کند، می‌تواند بالا برود و می‌تواند پایین بیاید. توانایی اطاعت و عصیان معادل یکدیگرند و این توانایی برای انسان آزادی است» (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۰۸). پس از منظر مطهری انسان موجودی آزاد و مختار است.

البته اختیار و آزادی در اندیشه مطهری یک راه و روش برای رسیدن به هدف‌هایی برتر و بالاتر است. به تعبیر دیگر، آزادی «کمال وسیله‌ای» است نه «کمال هدفی». چه اینکه هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد. انسان در میان موجودات تنها موجودی است که خود باید راه خود را انتخاب کند و حتی به تعبیر دقیق‌تر خودش باید خودش را انتخاب کند (همان: ۳۴۷، ۴۳۶). به تعبیر دیگر «با آزادی است که ممکن است انسان به عالی‌ترین کمالات و مقامات برسد و ممکن است به اسفل‌السافلین

سقوط کند» (همان: ۳۴۷).

بدین معنا از منظر مطهری انسان سرنوشت خود را تعیین می‌کند و در مقابل خدا، خود و جامعه مسئول و پاسخگو است؛ البته انسان به واسطه داشتن فطریات و قوه تشخیص عقل، آزادی انتخاب دارد. پس در قبال خداوند درباره چگونگی و نحوه استفاده از امتیازات و سایر نعمات مسئول است. همچنین در برابر خود و سایر انسان‌ها نیز مسئول است (لک‌زایی و عیسی‌نیا، ۱۳۹۱: ۶۲؛ مطهری، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۲)؛ از این روست که مطهری اسلام را دین حریت و آزادی می‌داند (همان: ۵۳).

### انسان مطهری موجودی تکامل‌پذیر یا تکامل‌ناپذیر؟

در بینش توحیدی انسان آفریده‌ای است «ذاتمند»، «دوساحتی»، «مختار»، «مسئول» و «هدفمند»؛ از این رو، رسالت انسانی او در آن است که جامعه و نظام اجتماعی خود را به سوی کمال حقیقی (إلی الله المصیر) سیر دهد و این سیر در عین حال باید همگام با حرکت طبیعت نیز باشد؛ زیرا انسان با شناخت و قدرتی که از قوانین طبیعی دارد، آگاهانه با انتخاب خود و با استفاده از قوانین طبیعی بر جهت حرکت جامعه تأثیر می‌گذارد و آن را در جهت مطلوب خود قرار می‌دهد و به تعبیر مطهری «انسان‌ها با اراده خودشان، با اختیار خودشان با طرح‌ریزی خودشان برای جامعه‌شان راه تکامل یا توقف و یا عقب‌گرد را بر می‌گزینند (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۵).

همچنین مطهری با استناد به آیات سوره مومنون می‌گوید: خداوند می‌فرماید ما انسان را از خاک آفریدیم، مرحله به مرحله پیش آمد و در نهایت روی استخوان گوشت پوشانیده شد. بعد می‌فرماید: ثم انشأناه خلقا آخر؛ ما همین ماده و طبیعت را تبدیل به چیز دیگری کردیم؛ بنابراین انسان در جای دیگری به صورت کامل نبوده است تا بعد در این عالم در قفس قرار گرفته باشد. انسان در اینجا در دامن مادر خودش است. طبیعت، مادر روح انسان است؛ بنابراین در همین جا باید تکامل پیدا کند، نه اینکه قبلاً تکامل پیدا کرده



سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند» (مطهری، ۱۳۶۷: ۸۰-۸۱). همچنین او یادآور می‌شود «تعیین حاکم بر عهده مردم و حق مردم است» (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۵۴). بدین معنا مطهری آزادی را شرط ضروری کنشگری انسان می‌داند و می‌نویسد «اگر آزادی را از ملت بگیرد، این ملت تا ابد غیررشید باقی می‌ماند. رشدش به این است که آزادش بگذاریم و او در آن آزادی ابتدا اشتباه هم بکند. صدمبار هم اگر اشتباه بکند، باز باید آزاد باشد» (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۲۲).

بدین معنا آزادی انسان را به کنشگر آگاه بدل می‌کند تا براساس عقلانیت دست به انتخاب بزنده یعنی انسان هم به محیط خود آگاه می‌شود و هم آنکه با توجه به حکم نیروی عقل و اراده می‌تواند آزادانه آینده خویش را به هر شکلی که بخواهد انتخاب کند (مطهری، ۱۳۷۴ الف: ۳۳). پس انسان نه تنها بر طبیعت بلکه بر خود نیز مسلط می‌شود. به تعبیر مطهری، انسان به حکم قدرت علمی بر طبیعت مسلط می‌شود و طبیعت را آنچنان که می‌خواهد منطبق بر نیازهای خویش می‌کند و به حکم نیروی خودسازی و خودساختگی خود را آنچنان که می‌خواهد می‌سازد و به این وسیله سرنوشت آینده خویش را به دست می‌گیرد (همان: ۳۵).

در کل، انسان‌شناسی مطهری چنین خلاصه می‌شود:

۱- انسان موجودی آزاد، مختار و حاکم بر سرنوشت خویشتن است؛ چه اینکه دارای قوه اراده، اختیار و انتخاب‌گری است (همان: ۷۲). به بیان ساده، انسان با اراده، اختیار و انتخاب خود به فعل یا ترک فعل مبادرت می‌کند (مطهری، ۱۳۷۴ ب: ۶۳۰).

۲- انسان موجوی عقلانی و آگاه است. عقلانیت در انسان بر امیال برتری دارد (مطهری، ۱۳۷۴ الف: ۳۸۵).

۳- انسان موجودی محق - مکلف است؛ بدین معنا که چون انسان به نیروی عقل و اراده مجهز است، می‌باید در مقابل خود و دیگران تکالیفی را برعهده بگیرد (مطهری، ۱۳۸۵ الف: ۲۸۱).

است» (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۱۸۲)؛ بدین معنا انسان همواره در مسیر کمال در حرکت است. حتی زمانی که ضدکمال عمل می‌کند، در حال به کمال رساندن قوه‌ای از قوای خود است (مطهری، ۱۳۸۴: ۹۳-۱۱۳).

البته از منظر مطهری دین مجموعه قانون‌ها و آیین‌های تکامل اجتماعی انسان را بیان کرده است (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۳)؛ بدین معنا بشر در سایه دین به سرنوشت راستین خود یعنی «تکامل در پیوند با طبیعت، تکامل در آگاهی، تکامل در قدرت، تکامل در آزادی، تکامل در مهربانی‌ها و مهرورزی‌ها، تکامل در احساس‌ها و هیجان‌های انسان دوستانه و ... خواهد رسید» (همان: ۲۸). همچنین مطهری نقش عقل در تکامل انسان را بنیادین می‌داند. او در این زمینه اعلام می‌کند: عقل می‌تواند به معرفت راستین دست یابد و آنگاه او را به سوی آن هدایت کند (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۳۳)؛ بدین معنا مطهری راه دین و راه عقل را یکی می‌داند (همان: ۱۳۱).

### انسان مطهری موجودی سیاسی یا غیرسیاسی؟

مطهری به واسطه اینکه انسان را موجودی مختار و عقلانی می‌داند، او را کنشگر سیاسی نیز تلقی می‌کند که می‌باید در زندگی سیاسی مداخله مستقیم داشته باشد. بر همین اساس او در توجیه رکن جمهوریت حکومت جمهوری اسلامی می‌نویسد:

«حکومتی که در آن حق انتخاب با همه مردم است، قطع نظر از اینکه مرد یا زن، سفید یا سیاه، دارای این عقیده یا آن عقیده باشند. در این جا فقط شرط بلوغ سنی و رشد عقلی معتبر است و نه چیز دیگر. به علاوه، این حکومت، حکومتی موقت است؛ یعنی هرچند سال یک‌بار باید تجدید شود؛ یعنی اگر مردم بخواهند، می‌توانند حاکم را برای بار دوم یا احیاناً بار سوم یا چهارم - تا آنجا که قانون اساسی‌شان اجازه می‌دهد - انتخاب کنند و در صورت عدم تمایل، شخص دیگری را که از او بهتر می‌دانند، انتخاب کنند. ... یعنی اینکه مردم حق دارند

دلیل گناه نخستین، سرشت ناپاک و آلوده دارد که همین امر سبب سرگشتگی و خشونت طلبی او در دنیاست.

۳- هر دو متفکر انسان را موجودی خداجو می‌دانند؛ بدین معنا که خداوند نه تنها از روح خود در انسان دمیده است، انسان را شبیه به خود آفریده است؛ با این تفاوت که مطهری بستر تاریخ را فرایند خودآگاهی، تشبث و قرب انسان به خداوند می‌داند؛ درحالی‌که آگوستین سراسر تاریخ را برای بشر هبوط کرده و یکسان می‌انگارد و هرگونه امید پیوستن به خداوند در این دنیایی زمینی را ناممکن می‌داند؛ البته آگوستین وظیفه اصلی انسان زائر و سرگشته در این دنیا را گوش سپردن به کلام (لوگوس) الهی می‌داند.

۴- هر دو متفکر بر اراده و اختیار انسانی تأکید دارند. این درحالی است که مطهری انسان را موجودی صاحب اراده آزاد می‌داند و بر نقش اراده انسان در تعیین سرنوشت اش تأکید دارد؛ درحالی‌که آگوستین، انسان را موجودی مقید می‌داند که اراده انسانی او صرفاً ابزاری در اختیار اوست تا خود را بشناسد و جایگاه خود را در هستی تعیین کند. به بیان ساده، مطهری انسان را موجودی آزاد می‌داند که مسیر تاریخ را تغییر می‌دهد؛ اما آگوستین انسان را موجودی مجبور می‌داند که هرگز تغییری در مسیر تاریخ ایجاد نمی‌کند.

۵- هر دو متفکر انسان را موجودی اجتماعی می‌دانند که دارای مسئولیت فردی نیز است؛ با این تفاوت که مطهری انسان را موجودی سیاسی اجتماعی می‌داند و معتقد است انسان برای تحقق استعدادهای خدادادی به مشارکت سیاسی و اجتماعی نیاز دارد؛ درحالی‌که آگوستین انسان را موجودی غیرسیاسی می‌داند که بدون مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی - در انزوا - هم می‌تواند به خودآگاهی دست یابد.

۶- دو متفکر درباره حقوق انسان دیدگاههایی متفاوتی دارند؛ درحالی‌که از نظر مطهری انسان دارای حقوق الهی - از جمله آزادی - است. آگوستین برای بشر

۴- انسان صاحب فطرت الهی است؛ بدین معنا که خداوند از روح خود در او دمیده است. به دلیل وجود همین فطرت الهی است که انسان می‌تواند از جبر طبیعت و دیگر موجودات، آزاد و رها شود (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۱۶).

۵- انسان موجودی متکامل است؛ بدین معنا که انسان اگر مسیر فطری خود را طی کند، به کمال دست می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۴۹).

۶- انسان موجودی نیک‌سرشت است. شهید مطهری - برخلاف فلاسفه‌ای چون هابز که معتقد است انسان گرگ انسان است - تأکید دارد که انسان دارای نهاد نیک است که او را اصلاح‌پذیر می‌کند (مطهری، ۱۳۶۳: ۲۷).

۷- انسان موجودی دوبعدی است؛ بدین معنا که انسان دارای یک خود انسانی و یک خود حیوانی است؛ البته اصالت از آن خود انسانی اوست (مطهری، ۱۳۸۴: ۷).

۸- انسان‌ها (چه زن و چه مرد) در گوهر با هم برابرند و هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری ندارد (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۳).

۹- انسان موجودی اجتماعی و سیاسی است که با ارتباط اجتماعی به خودآگاهی و هویت جمعی دست می‌یابد و سرنوشت خود را برمی‌سازد (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۹).

### نتیجه‌گیری

در پایان پس از بررسی انسان‌شناسی مطهری و آگوستین انسان‌شناسی این دو متفکر چنین مقایسه می‌شود.

۱- هر دو متفکر، انسان را موجودی مرکب می‌دانند؛ بدین معنا که هر دو انسان را مرکب از روح (نفس) و جسم می‌دانند و هر دو روح را بر جسم برتری می‌دهند؛ با این تفاوت که مطهری، عقلانیت را وجه غالب روح (نفس) انسان می‌داند، درحالی‌که آگوستین عقلانیت انسان را اسیر در تن خاکی می‌داند.

۲- دو متفکر درباره سرشت انسان نظرات متفاوتی دارند؛ بدین معنا که شهید مطهری انسان را پاک سرشت معرفی می‌کند، درحالی‌که از نظر سنت آگوستین، انسان به

۳- آگوستین قدیس، (۱۳۹۱)، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

۴- آگوستین قدیس، (۱۳۹۳)، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ سوم.

۵- بری، کریستوفر، (۱۳۸۷)، *ماهیت بشر*، ترجمه محمدعلی توانا، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

۶- خوشدل روحانی، مریم و بیگدلی، رقیه، (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی آموزه گناه نخستین از نظر اسلام و مسیحیت با تکیه بر آرای علامه طباطبایی و آگوستین»، مجله جستارهای فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، بهار ۹۲، صص ۱۹-۴۶.

۷- ژیلسون، اتین، (۱۳۶۶)، *روح فلسفه قرون وسطی*، ترجمه ع. داوودی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم.

۸- سعادت فر، انسیه، (۱۳۸۷)، *انسان‌شناسی از دیدگاه استاد مطهری و اریک فروم*، تهران، نشر معارف، چاپ اول.

۹- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۷۶)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.

۱۰- عالمی، سیدمحمد، (۱۳۹۰)، «ایمان‌گرایی آگوستین»، نیستان ادیان و مذاهب، پاییز و زمستان، شماره ۳، صص ۲۹-۵۲.

۱۱- علیپور، محمدعلی، (۱۳۷۲)، *انسان‌شناسی اسلامی در آثار شهید مطهری*، قزوین، نشر دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، چاپ اول.

۱۲- فی، برایان، (۱۳۸۶)، *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، چاپ دوم.

۱۳- کاکایی، قاسم، جبار ناصر و محبوبه، (۱۳۹۵)،

هبوط کرده هیچ حقی به جزء صیانت نفس قائل نیست. به بیان دیگر، از نظر مطهری انسان دارای حقوق الهی است که به همان نسبت او را مکلف نیز می‌کند؛ درحالی‌که از نظر آگوستین انسان موجودی عموماً مکلف است.

۷- هر دو متفکر بر وجود قوای عقلانی در انسان تأکید دارند؛ با این تفاوت که مطهری انسان را موجودی عقلانی می‌داند که می‌تواند قوانین تاریخ (روح حاکم بر تاریخ) را با عقل خود بشناسد و در مسیر آن گام بردارد؛ درحالی‌که آگوستین انسان را موجودی عقلانی - تجربی می‌داند که صرفاً زندگی در دنیا را با حس عقلی خود تجربه می‌کند، اما نمی‌تواند قوانین تاریخ (روح حاکم بر تاریخ) را بشناسد.

۸- دو متفکر درباره تکامل‌پذیر بودن یا تکامل‌ناپذیر بودن انسان نظرات کاملاً متفاوتی دارند؛ درحالی‌که مطهری انسان را موجودی تکامل‌پذیر می‌داند، آگوستین معتقد است انسان موجودی تکامل‌ناپذیر است. به بیان دیگر، درحالی‌که مرتضی مطهری انسان را موجودی می‌داند که با اراده و اختیار خویش به کمال دست می‌یابد، اما آگوستین معتقد است انسان در این دنیا هرگز به کمال نخواهد رسید و اراده انسانی نقشی در کمال او ندارد و تنها راه رهایی، لطف الهی است.

۹- آگوستین انسان‌های هبوط‌کرده (در وضعیت ثانویه) را نابرابر با هم می‌داند؛ بدین معنا که او باور دارد صرفاً عده‌ای برگزیده، لطف الهی شامل حالشان می‌شود و رستگار می‌شوند؛ اما بیشتر آنها راهی به رستگاری نخواهند یافت؛ درحالی‌که مطهری امکان رستگاری را برای تمامی انسان‌ها متصور است و آن را محدود به عده‌ای خاص نمی‌داند.

## منابع فارسی

### ۱- قرآن کریم

۲- آگوستین، مارکوس اورلیوس، (۱۳۸۱)، *اعترافات*، ترجمه سایه میثمی، تهران، سهروردی، چاپ اول.

- ۲۶- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴ب)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، چاپ شانزدهم، تهران، صدرا.
- ۲۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۰)، *تکامل اجتماعی انسان*، تهران، صدرا.
- ۲۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
- ۲۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، *مجموعه آثار*، جلد ۲، تهران، صدرا.
- ۳۰- نصری، عبدالله، (۱۳۸۶)، *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
- ۳۱- هگل، فردریش ویلهلم، (۱۳۷۹)، *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، تهران، شفیعی.
- ۳۲- یاسپرس، کارل، (۱۳۶۳)، *آگوستین*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول.

#### منابع انگلیسی

- 1- Augustine, Saint (2003) *The City of God*, edited: Dyston.R.W, New york: Cambridge.
- 2- Benton, John F.(1977) "Individualism and Comformity in Medieval Western Europe" in (eds.) Amin Banani and Spero Vryonis, Jr., Individualism and Conformity in Classical Islam(Los Angeles: University of California Press.
- 3- Berry, Chistopher (1986) *Human nature*, Atlantic highlands: Humanities.
- 4- Connolly, William (1993) *The Augustinain Imperative*. Newbury park: Sage.
- 5- Dean. Herbert (1966) The political and social ideas of St. augustine, New york:: Columbia University Press.
- 6- Hanby, Michael (2003) *Augustine and Modernity*, London: Routledge.
- 7- Taylor, Charls (1989) *Sources of the Slef*, Cambridge: Cambridge Uninersity.

- «بررسی و نقد ارتباط مرگ و گناه در آثار آگوستین قدیس»، الهیات تطبیقی، سال ۷، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۹۵، صص ۱-۱۸.
- ۱۴- لکزایی، نجف و رضا عیسی‌نیا، (۱۳۹۱)، «انسان‌شناسی کلامی مطهری؛ معبری برای سیاست‌شناسی»، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، تابستان، سال ۱۵، شماره ۵۸، صص ۳۹-۷۴.
- ۱۵- محمود کلایه، زهرا، اکبریان، رضا، سعیدی‌مهر، محمد، اکبری، رضا، (۱۳۹۲)، «حل مشکل گناه ذاتی بر مبنای دو اصل ایمان و لطف در نظام فکری آگوستین»، جستارهای فلسفه دین وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۲، بهار ۹۲، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۴.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا، چاپ اول.
- ۱۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵ الف)، *انسان در قرآن*، تهران، صدرا.
- ۱۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵ ب)، *انسان و ایمان*، تهران، صدرا.
- ۱۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵ ج)، *تاریخ و جامعه*، تهران، صدرا.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۳)، *حق و باطل*، چاپ سوم، تهران، صدرا.
- ۲۱- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، *انسان کامل*، تهران، صدرا.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷)، *پیرامون جمهوری اسلامی ایران*، تهران، صدرا، چاپ هشتم.
- ۲۳- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا.
- ۲۴- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا، چاپ سیزدهم.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴ الف)، *انسان و سرنوشت*، تهران، صدرا، چاپ چهاردهم.